

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۳۱

مدت زمان: ۲۷,۸۵ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۳,۲۰ MB اندازه نسخه پر

حجم: ۶,۴۰ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

سير معنوی سالک در صراط مستقیم دین

در آیه مبارکه *«اهدنا الصراط المستقیم»*(۱) عنایت فرمودید که خدای سبحان این صراط را به

سالکینش نسبت داد، فرمود: *«صراط الذين انعمت عليهم»*(۲) معلوم می شود راه یک نسبتی به

سالک دارد. و عنایت فرمودید که این راه بیرون از جان سالک نیست. یک راه بیرونی و خارجی نیست

که انسان آن راه را طی کند. زیرا این صراط مستقیم به شهادت آیهٔ «سورهٔ انعام همان دین است که فرمود: ﴿اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما﴾» (۳) که صراط مستقیم همان دین است و پیمودن این دین یک امر معنوی است. زیرا دین اصولی دارد و اخلاقی دارد و اعمالی. یک سالک در اصول دین سیر می‌کند به اعتقاد، در اوصاف دین سیر می‌کند به تخلق، در اعمال دین سیر می‌کند به کردار. سیر در دین یک امر معنوی است، مگر عقاید یک امر مادی است که انسان با پا روی عقیده راه برود یا عقیده یک امر معنوی است که به معرفت و پذیرش آن معروف متکی است. و همچنین اوصاف نفسانی یک سلسله حقایق خارجیۀ مادی نیستند که انسان در عدالت سیر کند. اینها یک سلسله امور معنوی مجردند. هم معارف، امور موجود مجردند، هم اوصاف مثل عدالت، مثل شجاعت، مثل عفت، مثل سخاوت، مثل تواضع، اینها که امور مادی نیستند. روح اگر بخواهد در اینها سیر کند با این امور معنوی متحد خواهد شد. سیر در دین جز یک سیر معنوی اثر دیگر نخواهد داشت. اگر انسان با عقیده در دین سیر کرد، آنگاه لازمۀ اش انجام اعمال صالحه هست. قهراً دین با جان آدم کار دارد. وقتی دین با جان آدم کار داشت و انسان با دین مرتبط شد و متحد شد، سالک عین مسلک می‌شود. خود می‌شود سبیل الله. اگر همهٔ این راهها را به خوبی طی کرد، خود می‌شود صراط مستقیم. چه اینکه دربارهٔ ائمه (علیهم السلام) آمده است که اینها صراط مستقیم‌اند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صراط مستقیم است. اطلاق صراط مستقیم بر اهل بیت، مجاز نیست، حقیقت است. مصداق صراط تنها صراط مادی نیست. هر چه که انسان را به مقصد برساند صراط است؛ گاهی مقصد ظاهری است، گاهی مقصد باطنی، گاهی راه مادی است، گاهی راه معنوی.

عامل هدایت به صراط

آنگاه سبب پیمودن این راه را این آیات انعام الهی می‌دانند. می‌فرماید به اینکه: *«صراط الذین أنعمت علیهم»*(۴) این *«صراط الذین انعمت علیهم»*(۵) از همان تعلیق حکم بر وصف است که مشعر به علیت است. یعنی راه کسانی که چون به آنها نعمت دادی این راه را طی کردند. *«صراط الذین انعمت علیهم»*(۶) قهراً منظور از آن نعمت، نعمت طی طریق است نه هر نعمتی. به شهادت اینکه در همین آیات فرمود: آن گروهی که تو به آنها نعمت دادی، *«غیر المغضوب علیهم»*(۷) اند و غیر از ضالین‌اند. یعنی به مغضوب علیه نعمت دادی، منتها پول دادی. مال دادی. نعمت ظاهری دادی. به ضالین هم نعمت دادی، منتها نعمت ظاهری دادی. ما آنها را نمی‌خواهیم از تو. ما راه کسانی را می‌خواهیم که به آنها نعمت دادی.

نعمتهای ظاهری و باطنی

خدا در قرآن می‌فرماید ما به خیلی‌ها نعمت دادیم *«و بنعمه الله یکفرون»*(۸) *«بدلوا نعمت الله کفراً»*(۹) ما به آنها نعمت دادیم، گفتند که مرا بگذارید من در برابر دین به مبارزه برخیزم، چون *«ذرنی و المکذبین اولی النعمه»*(۱۰) یا آنها که *«ان کان ذا مال و بنین»*(۱۱) چون دارای مالند و ثروتند و فرزندانند در برابر انبیا مقاومت کردند. اینگونه از نعمتها انسان را مغضوب علیه می‌کند یا جزء ضالین. پس هر نعمتی مطلوبی نیست.

نعمت باطنی، نعمت مطلوب در سوره حمد

اینکه می‌گوییم: *«صراط الذین انعمت علیهم»*(۱۲) یعنی راه کسانی که به آنها نعمت دادی. چه نعمتی؟ نعمتی که با آن نعمت توانستند این راه را طی کنند. آنها کیانند؟ آنها کسانی هستند که نه مورد غضب تویند نه گمراه شده‌اند. معلوم می‌شود نعمت، نعمت باطنی است نه نعمت ظاهری. و معلوم می‌شود عامل مهم طی این طریق مستقیم، نعمت خداست. آن نعمتی که به موسای کلیم داد.

آن نعمتی که به عیسی مسیح داد. به عیسی مسیح می‌فرماید من بر تو و بر مادرت نعمت نازل کردم زیرا تو را به روح قدس مؤید کرده‌ام. معلوم می‌شود ارتباط با روح القدس نعمت است. آمدن آن فرشته نعمت است. تأیید غیبی نعمت است. با آن نعمت انسان این راه را طی می‌کند. بنابراین اگر عده‌ای توفیق طی این راه را داشتند و شدند *«اصحاب الصراط السَّوَّى»*، عامل این طی این راه نعمت خداست. کدام نعمت؟ نعمت‌های ظاهری؟ نه، زیرا نعمت‌های ظاهری را مغضوب علیه هم دارد، ضالین هم دارد. زیرا وقتی خدا درباره کفار و منافقین سخن می‌گوید می‌فرماید که: *«بدلوا نعمت الله کفرًا»* ﴿۱۳﴾ ما به اینها نعمت دادیم، کفران کردند. یا به جای اینکه شاکر باشند *«أن کان ذا مال و بنین»* ﴿۱۴﴾ چون دید ثروت و فرزندان فراوان دارد، کفر ورزید. یا *«و اذا أنعمنا علی الانسان أعرض و نأیٰ بجانبه»* ﴿۱۵﴾ این کدام نعمت است که انسان را متکبر و مستکبر می‌کند؟ فرمود: ما وقتی به انسان نعمت بدهیم این رو بر می‌گرداند، دیگر از خدا و قیامت غفلت می‌کند. معلوم می‌شود هر نعمتی مطلوب نیست. هر نعمتی راهگشا نیست. خیلی از نعم راهزنند. این کدام نعمت است که با داشتن آن نعمت، این سالکین، *«اصحاب الصراط السَّوَّى»* شدند؟ توانستند این راهی که *«أدق من الشعر و أحد من السیف»* ﴿۱۶﴾ این را به خوبی طی بکنند؟ آن کدام نعمت است؟ *«صراط الذین انعمت علیهم»* ﴿۱۷﴾ بنابراین عامل طی این طریق را؛ انعام خدا می‌داند، یک. و چون نعمت خدا دو قسم است؛ نعم ظاهریه و نعم باطنیه، برای اینکه معلوم بشود انسان در نماز از خدا نعم ظاهریه نمی‌خواهد، به ما آموختند که بگویید: *«غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»* ﴿۱۸﴾ یعنی آن نعمتهایی که باعث غضب تو و ضلالت آنها می‌شود، آنها را نه. آن نعمتی که با آن نعمت انسان این راه مستقیم را طی می‌کند و می‌شود سبیل الله، آن نعمت را می‌خواهیم ما.

نعمت یافتگان در قرآن

در قرآن هم مُنعم علیه را معرفی کرد که اینها کیانند، هم نعمت را تبیین کرد که چیست، هم روش منعم علیه را هم به ما آموخت که اگر ما خواستیم راه آنها را طی کنیم روش آنها را باید داشته باشیم. اما منعم علیه را معرفی کرد در سوره نساء آیه ۶۸ و ۶۹ این است. فرمود: *﴿و لهدیناهم صراطاً مستقیماً و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً﴾﴾ (۱۹)؛ اگر کسی مطیع خدا و پیامبرش باشد، این در طریقی که دارد با انبیاست، با صدیقین است، با شهداست، با صالحین است و این سالکان رفقای خوبی‌اند.

معنای حسن رفاقت پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان

رفیق خوب کسی است که نه مزاحم همسفر است و نه او را تنها می‌گذارد و نه اینکه او را فراموش می‌کند. اگر کسی همسفر انبیا شد، نه در بین راه از آنها آسیب می‌بیند، نه مورد غفلت آنهاست. آنها به یاد انسانند که هم‌دست همسفر را بگیرند و همراه ببرند. معنای رفاقت خوب این است که نه مزاحم همسفر باشد، نه او را غفلت کند و فراموشش کند. *﴿فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً ذلک الفضل من الله و کفی بالله علیماً﴾﴾ (۲۰) این فضل الهی است. خوب پس منعم علیه اینها هستند. یعنی مال نیست، فرزند نیست، مقام نیست، جاه نیست. آن کشش درونی است، آن معرفت است، آن توفیق است، آن تأیید روح القدس است و مانند آن. آنهاست که باعث سیر انسان در این صراط مستقیم خواهد بود. ولی چه کنیم که این راه را طی کنیم؟ خدای سبحان عقل را از درون و وحی را از بیرون به عنوان دو حجت بر ما تمام کرده است. راه را هم به ما نشان داد. چه کنیم که از خطر نفس درون و شیطان بیرون برهیم و این راهی که باریکتر از موس و تیزتر از شمشیر است از باب تشبیه معقول به محسوس این راه را طی کنیم؟ در اینجا جز توفیق الهی چیزی راهگشا نیست. آن توفیق است که نعمت است. بنابراین مُنعم علیهم

که در اینجا به عنوان «الذین انعمت علیهم» ﴿۲۱﴾ یاد شده‌اند، انبیایند و صدیقینند و شهیدانند و صالحین و اینها رفقای خوبی‌اند. خوب خدا به اینها چی داد؟ اولاً نعمت نبوت داد، نعمت صلاح داد، نعمت صدیق بودن داد، نعمت شهادت اینها. این همه نعم معنوی است. با این نعم معنوی اینها توانستند این راه را طی کنند.

سؤال...

«شهداء» در فرهنگ قرآن، شاهدان اعمال‌اند

جواب: ظاهراً شهدای اعمال‌اند. اگر چنانچه به آن مقام برسد، بله شاهد اعمال خواهد بود. چون شهادت اعمال، مقامی است بس عظیم. یعنی انسان چه خواب باشد چه بیدار، می‌بیند و می‌داند که دیگران چه می‌کنند.

سؤال...

جواب: فرق می‌کند، اگر کسی شهید فی سبیل الله باشد در حد اوساط از شهدا باشد ممکن است به آن مقام نرسد. چون شهید اعمال در قیامت هم باید شهادت بدهد، این یک مقامی است که انسان چه خواب باشد چه بیدار، می‌داند دیگران چه می‌کنند. چون در قیامت باید شهادت بدهد و در دنیا باید ببیند که در قیامت شهادت بدهد. اگر در دنیا این صحنه را تحمل نکند که در قیامت، نمی‌تواند شهادت بدهد. آن یک مقامی است عظیم. ممکن است همه در یک انسان کامل مثل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمع بشود.

سؤال...

برتری صلاح در مقام ذات بر صلاح در مقام فعل

جواب: چرا صالحین نه، صالحین جزء آن عمل صالحات شامل هم می‌شود. صالحین در لسان قرآن کریم غیر از عمل صالحات است. همه جزء *«الذین آمنوا و عملوا الصالحات»* ﴿۲۲﴾ هستند. صالحین مربوط به صلاح ذات است. درباره بعضی از انبیا دارد که *«و انه فی الآخرة لمن الصالحین»* ﴿۲۳﴾. اینها همان تفاوتی که احياناً بین اینهاست کافی است دیگر. بعضی‌ها هستند جزو شهدایند، جزو نبیین نیستند. بعضی ممکن است جزو انبیا باشند جزو صالحین نباشند، صالحین ذات نه جزو عمل صالحات. رسول خدا وقتی خودش را معرفی می‌کند، می‌فرماید: *«ان وَلِيَّ الله الذی نَزَلَ الکتاب و هو یتولی الصالحین»* ﴿۲۴﴾ که من مستقیماً در تحت ولایت الله ام که الله متولی صالحین است. صالحین که یک صفت مستمر است غیر از عملوا الصالحات است. عملوا الصالحات، صلاح در مقام عمل است. صالحین یعنی جوهر جوهر صلاح شد. دیگر معصیت نمی‌کند. یک همچنین مقامی. ممکن است اگر شهیدی به آن مقام برسد، شاهد اعمال هم است.

سؤال...

جواب: در قیامت بله ممکن است یک شهید میدان معرکه بعد از شهادت به مقامی برسد که شاهد اعمال مردم باشد در دنیا و شهید اعمال باشد در محکمه قیامت.

سؤال...

جواب: معلوم نیست، چون مقامی است بس عظیم.

سؤال...

جواب: آن حصر اضافی است دیگر. حصر اضافی است و الا بعضی از ائمه به مقام شهادت نرسیدند به آن معنا. بعضی از انبیای عظام به مقام شهادت نرسیدند. آن حصر، حصر اضافی است.

«صدیقان» در مقام اعتقاد، اخلاق و عمل

صداقت این هم چون صدیق صیغهٔ مبالغه است، در مقام اعتقاد و در مقام خُلق و در مقام عمل صادق باشد. این است که اگر دین سه بخش دارد؛ عقیده دارد و اخلاق دارد و عمل. این در هر سه مرحله صادق باشد. در توحید صادق باشد. در اخلاق و ملکات صادق باشد. در مرحلهٔ عمل هم صادق باشد. خب پس *«الذین انعمت علیهم»*(۲۵) این گروهند *«صراط الذین انعمت علیهم»*(۲۶) آنها که منعم علیه‌اند اینهايند.

تأیید الهی، نمونه‌ای از نعم باطنی

خب نعمت چه نعمتی؟ نعمتی که خدای سبحان به نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین می‌دهد یک نعمت معنوی است. و اما همین را بازتر در سورهٔ مائده بیان کرد، فرمود به اینکه، آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ مائده به عیسی مسیح (سلام الله علیه) فرمود: *«اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتي عليك و على والدتك»*(۲۷) به یاد این نعمتم باش که بر تو و بر مریم (علیها السلام) این نعمت را نازل کردم. آن نعمت چیست؟ *«اذ ایدتك بروح القدس»*(۲۸) وقتی تو را به آن فرشتهٔ قدس مؤید کردم، به تو نعمت دادم. این نعمت است که باعث می‌شود انسان آن راه را به آسانی طی کند. تأیید روح القدس. و اگر صاحب کرامات و معجزات از مسیح (سلام الله علیه) صادر شده است به برکت همان تأیید روح القدس است. همان فیض روح القدس است. همان تأیید الهی است. اگر خدا فرمود اینها مورد نعمتند، نعمت را هم بازگو کرد. وگرنه خیلی‌ها هستند که متنعمند، منعم علیه هستند، اما *«واذا انعمنا علی الانسان أعرض و نأی بجانبه»*(۲۹) رو برمی‌گردانند. پس آن نعمت مراد نیست.

سؤال...

انسان، نوع متوسط و در تحت او انواع کثیره

جواب: بله، آنها، چرا دیگر هم مغضوبند، انسان غضبانند، انسان مغضوبند دیگر. این طور نیست که انسانیت زایل بشود، ناریت یا غضبیت بیاید. انسان نوع متوسط است. وقتی نوع متوسط شد، صوری یکی پس از دیگری رویش می‌آید. همانطوری که حیوان انسان می‌شود اینطور نیست که حیوانیت سلب بشود، انسانیت بیاید. بلکه می‌گوییم "زید جوهر جسم نام حساس متحرک بالاراده ناطق" که ناطق روی اینها می‌آید. آنگاه این خود این انسان هم نوع متوسط است، تحتش انواع کثیره است. انسانی است که خنزیر می‌شود. انسانی است که سب می‌شود. انسانی است که انعام می‌شود. لذا از او اضل سبیل است نه اینکه انسانیت گرفته بشود و مغضوب علیه بیاید یا نار بیاید یا فلان.

سؤال...

جواب: آنها نه، امتحان الهی است. در سوره فجر فرمود که ما یک وقتی به مردم مال می‌دهیم می‌خواهیم بیازماییم. * «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فأكرمه و نعمه فيقول ربى أكرمن و اما اذا ما ابتلاه فقد ر عليه رزقه فيقول ربى اهانن كلا» * ﴿٣٠﴾ فرمود گاهی با فقر می‌آزماییم، گاهی با نعمت می‌آزماییم. هر دو امتحانند. بنابراین ممکن است کسی متنعم باشد ولی این راه مستقیم را طی نکند بلکه سبیل غی را طی کند. در چند جای قرآن از متنعمین مادی با ذکر این خطر یاد می‌کند.

سؤال...

جواب: بله آن فرشتگانی که مأموران زیر دست روح القدس ﴿سلام الله علیه﴾ هستند آنها برای شاگردان انبیایند. چون خود جبرئیل ﴿سلام الله علیه﴾ فرشتگان فراوانی هم زیر دست دارد که در قرآن کریم درباره او گفته می‌شود که * «مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٌ» * ﴿٣١﴾ آنجا او مطاع است. خیلی‌ها هستند که مطیع جبرئیل ﴿سلام الله علیه﴾ اند. چه اینکه عزرائیل ﴿سلام الله علیه﴾ هم فرشتگان زیاد دارد که آنها مأموران زیردستند. برای افراد عادى در هنگام قبض روح خود عزرائیل ﴿سلام الله

علیه ﴿ حضور پیدا نمی‌کند. این مأمورین جزئند که اگر انسان گرفتار آنها شد به این آسانی‌ها از کشاکش مرگ نجات پیدا نمی‌کند. خود عزرائیل ﴿سلام الله علیه﴾ را هر محتضری توفیق زیارت ندارد. این طور نیست که هر کسی را در حال احتضار خود عزرائیل ﴿سلام الله علیه﴾ طوری خودش را نشان بدهد که او ببیند. اینکه در قرآن کریم راجع به مرگ عده‌ای فرمود: ﴿توفته رسلنا﴾ ﴿۳۲﴾؛ فرستاده‌های ما، مأموران ما جان او را می‌گیرند، در بخش دیگر فرمود: ﴿یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم﴾ ﴿۳۳﴾ او به خاطر آن است که کسانی که رخت برمی‌بندند، یکنواخت نیستند. اکثری شاید حضرت عزرائیل ﴿سلام الله علیه﴾ را زیارت نکنند. همین سدنۀ مرگ و خدمۀ مرگ را می‌بینند. خود آن ملائکۀ عظام که حاملان عرشند، فرشتگان فراوانی هم از آنها اطاعت می‌کنند. لذا وقتی از این فرشتهٔ وحی قرآن یاد می‌کند، می‌فرماید: ﴿مطاع ثم امین﴾ ﴿۳۴﴾ او در آن دستگاهی که هست مطاع است. معلوم می‌شود عده‌ای از او اطاعت می‌کنند. و او امین وحی ما هم هست. بنابراین راهی که انسان از خدای سبحان مسئلت می‌کند که آن راه را طی کند بدون نعمت نمی‌شود و نعمت هم نعمت معنوی است. که به عیسی مسیح فرمود من بر تو و مادرت نعمت نازل کردم که تو را به روح القدس تأیید کردم.

نعمت ظاهری به تنهایی، اگر رهزن نباشد، راهگشا نیست

آنگاه دربارهٔ گروه دیگر در سورهٔ اسرا می‌فرماید به اینکه، آیهٔ ۸۳ سورهٔ اسرا این است: ﴿و اذا انعمنا علی الانسان أعرض و نای بجانبه﴾ ﴿۳۵﴾ ما اگر به یک عده نعمت دادیم حالا رو برمی‌گردانند. اعراض می‌کنند. این را در سورهٔ حم فصلت هم بیان کرده است. پس معلوم می‌شود نعمت یعنی مال و ثروت و داشتن قبیلهٔ فراوان و مال فراوان و اولاد فراوان این راه گشا نیست. ﴿و اذا انعمنا علی الانسان أعرض و نای بجانبه و اذا مسه الشر کان یؤساً﴾ ﴿۳۶﴾ در سورهٔ فصلت دارد که ﴿و اذا مسه

الشّر فذو دعاء عريض» ﴿٣٧﴾ حالا آنگاه ختمها می‌گیرد. هی دعا‌های عریض و طویل می‌گیرد، می‌خواند. آنها نه. پس منعم علیه مشخص است کیانند؛ نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین‌اند. نعمت هم مشخص است که چه نعمتی. نعمت ظاهری نیست. زیرا نعمت ظاهری اگر رهنز نباشد، راهگشا نیست. آنها هم که مغضوب علیه هستند در اثر بیجا صرف کردن نعم الهی بود. آنها هم که ضالین‌اند در اثر بیجا صرف کردن نعم الهی بود. مغضوب علیه هم نعم الهیه را داشتند، بیجا صرف کردند آنها هم منعم علیه بودند و ضالین هم نعم الهی را داشتند، بیجا صرف کردند آنها هم منعم علیه بودند، اما چون از آن نعمت معنوی بهره‌ای نبردند به غضب و ضلالت مبتلا شدند.

سیرهٔ نعمت یافتگان

نعمت را قرآن کریم وقتی به انبیائش می‌دهد سیرهٔ آنها را هم بازگو می‌کند تا انسان بداند که چی نعمت است و چگونه باید از نعمت استفاده کند. در سورهٔ قصص آیهٔ ۱۷ این است؛ سخنان موسای کلیم ﴿سلام الله علیه﴾ را تشریح می‌کند، می‌گوید موسای کلیم گفت: ﴿قال رب بما أنعمت علی فلن أکون ظهیراً للمجرمین﴾ ﴿٣٨﴾؛ پروردگارا به شکرانهٔ نعمتی که بر من روا داشتی من ظهیر تبهکاران نیستم. پشتیبان آنها نیستم. این نعمت خداست. آنکه خود مجرم نیست و آنکه از مجرم حمایت نمی‌کند، از نعمت خاص خدا برخوردار است، او توان طی این راه را دارد چون موسای کلیم ﴿سلام الله علیه﴾. مگر نه آن است که ما می‌گوییم: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ ﴿٣٩﴾ مگر نه آن است که این صراط مستقیم را قرآن بیان کرد که: ﴿صراط الذین أنعمت علیهم﴾ ﴿٤٠﴾ مگر نه آن است که این أنعمت علیهم را هم بیان کرده است که نبیین‌اند. مگر نه آن است که موسای کلیم من النبیین است ﴿علیهم السلام﴾. مگر نه آن است که موسی از نعمت خاص برخوردار است. حالا ببینیم نعمت چیست و روش او چیست. می‌گوید: ﴿قال رب بما أنعمت علی فلن أکون ظهیراً

للمجرمین» ﴿۴۱﴾ من پشتیبان مجرم نخواهم بود. این می‌شود نعمت. این صرف نعمت است در جا. انسان که بتواند نه مجرم باشد نه از یک مجرمی حمایت کند، این راه، راه انبیاست. آنگاه توفیق طی این راه نصیبش می‌شود. چرا انسان یا مجرم است یا از مجرم حمایت می‌کند؟ برای محبت دنیاست دیگر. اگر کسی نه مجرم بود و نه از مجرم حمایت کرد، گاهی انسان با سکوت از مجرم حمایت می‌کند، حامی مجرم است. اگر نه مجرم بود، نه با سکوت از مجرم حمایت کرد، این از راه خاص از نعمت مخصوص برخوردار است. گاهی انسان با سکوتش از یک ظالمی حمایت می‌کند. گاهی با حرفش از یک ظالمی حمایت می‌کند. موسای کلیم می‌فرماید من با هیچ کارم ﴿۴۳﴾ «فلن اکون» ﴿۴۲﴾ که یک نفی تأکیدی است، ﴿۴۳﴾ «فلن اکون ظهیراً للمجرمین» ﴿۴۳﴾ این راه نعمت است. حالا اگر کسی گفت: ﴿صراط الذین أنعمت علیهم﴾ ﴿۴۴﴾ آنگاه خود یا مجرم بود یا حامی مجرمین بود، او هرگز این راه را طی نمی‌کند، در وسط می‌ماند. این یا مغضوب علیه است یا ضالین گر چه هر روز بگویند: غیر المغضوب، غیر الضالین این چنین نیست که قرآن تمام این خصوص را بیان نکرده باشد. اگر خدای سبحان فرمود این کتاب نور است، در نور که جای مبهمی نیست که چیزی را بیان نکرده باشد. اگر همه ابعاد این راه را بیان کرد، آنگاه خود انسان باید داور باشد که آیا من جزء کسانی‌ام که شایسته‌ام بگویم: ﴿غیر المغضوب علیهم و لا الضالین﴾ ﴿۴۵﴾ یا خودم معاذ الله یکی از این دو گروه‌ام؟! اگر کسی مجرم بود یا حامی مجرم بود، این می‌تواند به جد بگوید: ﴿غیر المغضوب علیهم و لا الضالین﴾ ﴿۴۶﴾؟! من هرگز از مجرم حمایت نمی‌کنم، خواه فرزندم باشد، بستگانم باشد، خواه از خودم هم اگر اشتباه کردم حمایت نمی‌کنم. نه اشتباه می‌کنم نه سعی می‌کنم از یک انسان اشتباه‌کننده حمایت بکنم. این راه پیمودن این صراط مستقیم است. توفیق صراط مستقیم است.

سؤال...

جواب: حمایت نکرد دیگر. لذا همین که خدای سبحان فرمود من تو را موعظه می‌کنم، عرض کرد: *«قال ربّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»* ﴿٤٧﴾. فقط سؤال کرد. فقط سؤال کرد چیزی نکرد که. پسرش را که نصیحت کرد این به حق بود. پسرش خیال کرد که این آب یک آب عادی است که بالای کوه نمی‌رود. گفت: *«سأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»* ﴿٤٨﴾. فرمود: *«لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»* ﴿٤٩﴾. این هم نشنید و *«وَحَالُ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ»* ﴿٥٠﴾. این تمام شد، فقط یک سؤالی کرد نوح ﴿سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ که مطلب برایش روشن بشود. عرض کرد: خدایا تو که فرمودی من اهلت را حفظ می‌کنم، این هم که اهل من است، سرش چیست؟ باری تعالی فرمود: *«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ أَنْتَ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلُنْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»* ﴿٥١﴾. فوراً عرض کرد: *«قال رَبّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»* ﴿٥٢﴾. این کمال ادب نوح ﴿سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ است. یک سؤالی کرد، آن هم بعد تسبیح کرد، به خدا پناهنده شد. یک سؤال. هیچ حمایتی نکرد. در جریان موسی ﴿سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ اینطور است دربارهٔ انبیا دیگر هم همین طور است. چون هر کسی از ظالم حمایت کرد، در حقیقت خود را در ردیف ظالمین محشور کرد. و اینکه خدای سبحان به رسولش فرمود: *«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً»* ﴿٥٣﴾. ناظر به همین حقیقت است. مگر رسول الله من المنعم علیه نیست؟ خدا به او نفرمود: *«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً»* ﴿٥٤﴾. یعنی به نفع خائن خصومت نوز. خصیم للخائن نباش. خصیم على الخائن باش. *«كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً»* ﴿٥٥﴾. فرمود: *«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً»* ﴿٥٦﴾. ای خصیماً لنفع الخائنین. اینچنین نباش. چه جور باشم؟ همان که در بیان حضرت

امیر (سلام الله علیه) است: «كونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» ﴿٥٧﴾ خصم او باشید، علیه او باشید. دشمن او باشید. خصیم به نفع خائن نباشید. پس راه مشخص است. پس اگر کسی خواست این راهی که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است، طی کند بداند انبیا این راه را طی کرده‌اند و این هم بی‌توفیق الهی میسر نیست و توفیق الهی هم نصیب کسانی می‌شود که نه مجرم باشند، نه از مجرمین حمایت کند.

سؤال...

جواب: گنهکار هم می‌تواند توبه کند و برگردد دیگر.

﴿الحمد لله رب العالمين﴾

پاورقی‌ها:

(۱) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٦.

(۲) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٧.

(۳) سوره ٓ انعام، آیه ١٦١.

(۴) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٧.

(۵) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٧.

(۶) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٧.

(۷) سوره ٓ فاتحه ٓ الكتاب، آیه ٥٧.

(۸) سوره ٓ عنكبوت، آیه ٦٧.

(۹) سوره ٓ ابراهيم، آیه ٢٨.

(۱۰) سوره ٓ مزمل، آیه ١١.

- (١١) سورة قلم، آيه ١٤.
- (١٢) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (١٣) سورة ابراهيم، آيه ٢٨.
- (١٤) سورة قلم، آيه ١٤.
- (١٥) سورة فصلت، آيه ٥١.
- (١٦) الكافي، ج ٨، ص ٣١٢.
- (١٧) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (١٨) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (١٩) سورة نساء، آيه ٦٨ - ٦٩.
- (٢٠) سورة نساء، آيات ٦٩ - ٧٠.
- (٢١) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (٢٢) سورة بقره، آيه ٢٥.
- (٢٣) سورة نحل، آيه ١٢٢.
- (٢٤) سورة اعراف، آيه ١٩٦.
- (٢٥) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (٢٦) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (٢٧) سورة مائده، آيه ١١٠.
- (٢٨) سورة مائده، آيه ١١٠.
- (٢٩) سورة فصلت، آيه ٥١.

(٣٠) سورہ ُ فجر، آیات ١٥ - ١٧.

(٣١) سورہ ُ تکویر، آیہ ُ ٢١.

(٣٢) سورہ ُ انعام، آیہ ُ ٦١.

(٣٣) سورہ ُ سجده، آیہ ُ ١١.

(٣٤) سورہ ُ تکویر، آیہ ُ ٢١.

(٣٥) سورہ ُ اسراء، آیہ ُ ٨٣.

(٣٦) سورہ ُ اسراء، آیہ ُ ٨٣.

(٣٧) سورہ ُ فصلت، آیہ ُ ٥١.

(٣٨) سورہ ُ قصص، آیہ ُ ١٧.

(٣٩) سورہ ُ فاتحۃ الكتاب، آیہ ُ ٦.

(٤٠) سورہ ُ فاتحۃ الكتاب، آیہ ُ ٧.

(٤١) سورہ ُ قصص، آیہ ُ ١٧.

(٤٢) سورہ ُ قصص، آیہ ُ ١٧.

(٤٣) سورہ ُ قصص، آیہ ُ ١٧.

(٤٤) سورہ ُ فاتحۃ الكتاب، آیہ ُ ٧.

(٤٥) سورہ ُ فاتحۃ الكتاب، آیہ ُ ٧.

(٤٦) سورہ ُ فاتحۃ الكتاب، آیہ ُ ٧.

(٤٧) سورہ ُ هود، آیہ ُ ٤٧.

(٤٨) سورہ ُ هود، آیہ ُ ٤٣.

(۴۹) سورہ ُ ہود، آیہ ُ ۴۳.

(۵۰) سورہ ُ ہود، آیہ ُ ۴۳.

(۵۱) همان، آیہ ُ ۴۶.

(۵۲) سورہ ُ ہود، آیہ ُ ۴۷.

(۵۳) سورہ ُ نساء، آیہ ُ ۱۰۵.

(۵۴) سورہ ُ نساء، آیہ ُ ۱۰۵.

(۵۵) نہج البلاغۃ، نامہ ۱۷.

(۵۶) سورہ ُ نساء، آیہ ُ ۱۰۵.

(۵۷) نہج البلاغہ، نامہ ۱۷.

عکس

RSS ||